

طبیبان دوره تمدن اسلامی

نویسنده: پوهاند دوکتور محمد افضل انور

خلاصه

انسان در طول زنده گی برای حفظ (سلامتی) و از بین بردن (بیماری) در مبارزه و تلاش بوده است. بخش بسیار بزرگی از میراث علمی و معنوی جوامع بشری به مسایل درمانی و تلاش طبیبان و درجه مؤفقت آنان در نجات جان انسان و گریز از مرگ اختصاص یافته است. وقتی اوراق طب را می‌گشاییم، در می‌یابیم، که طب از خود گذشته و تاریخی دارد؛ در تاریخ درخشان و زرین طب، پیشتازانی و قهرمانانی بودند، که هر کدام جهت گشایش راهی برای تسکین درد، علاج و طریقه یی برای بهبود مرض جستجو کرده‌اند. دوره تمدن اسلامی نیز طبیبان نام آوری دارد، که انسان امروز مدیون کارکردها، کتابها و رهنمودهای آنان است. ابن ابی اصیبعه نویسنده تاریخ دوره تمدن اسلامی، نام و شرح زنده گانی ۴۰۰ طبیب این دوره را نگاشته است. در بین اسمای ماندگار طبیبان دوره تمدن اسلامی به نام این رهگشایانی بر می‌خوریم:

ابن ماسویه، میمونها را در اطاق مخصوصی، نگاهداری میکرد و به تشریح اجساد آنان میپرداخت و معتقد بود، که میمونها در تمام اعضا به انسان شبیه اند و تنها فرق شان با آدمی مستور بودن بشرة آنان از موی است. **حنین بن اسحاق** آثار قدیم یونانی را از اضمحلال نجات بخشید. آثاری که اروپا هرگز بدون این دانشمند، به آن دسترسی نمییافت. او کتابهای علم تشریح جالینوس، آثار بطليموس، اقلیدس، ارشمیدس، اپولونیوس و عدۀ دیگری از دانشمندان یونان را ترجمه کرد. **ثابت بن قره** بیش از صد کتاب تألیف نمود. از آثار بزرگ او در طب میتوان از «الذخیره» نام برد. **ابن ربن طبری** آثار مهمی دارد؛ مانند «فردوس الحکمه، تحفة الملوك و حفظ الصحه». روشی را که او در نگارش کتاب فردوس الحکمه به کار برده، بعدها مورد استفاده و تقلید عده یی از دانشمندان از جمله ابن سینا قرار گرفته است. **ابوبکر محمد بن زکریای رازی** بنا بر دقت نظر و احاطۀ طبی، به عنوان «امیرالاطباء»، «بقراط عرب» و «طیب المؤمنین» یاد شده است. مهم ترین اثر رازی در طب، «الحاوی» است، که چهار قرن کتاب درسی یونیورسities اروپا بود. رازی یکی از کیمیادانهای نخستین به شمار میرفت. وی برای اولین بار اسید سلفوریک را از تجزیه زاج سبز پیدا کرد. کشف بزرگ او استحصال الکحول از تخمر مواد نشایسته یی میباشد. **علی بن عباس مجوسی** اولین کسی است که حرکات رحم را کشف نمود، و ایضاح کرد، که رحم بر اثر تقلص، پلاستا را خارج میکند. کتاب «الملکی» وی از جمله کتب جامع طبی و تا زمان تألیف (قانون) ابن سینا، مورد مراجعه عموم بود. **ابوالقاسم زهراوی** بزرگترین نماینده و معرف جراحی دوره تمدن اسلامی است. کتب او از مراجعی است، که جراحان قرون وسطی به آن استناد مینمودند. «تصریف»، یک دایر المعارف طب حقیقی است. در تاریخ طب به منزله اولین کتاب جراحی که بر مبانی مشخص علمی و معرفت تشریح تألیف یافته، تلقی شده است. او آلات جراحی بسیاری را اختراع کرد و اشکال آنها را در کتاب خود ترسیم نمود. **حسن بن الهیثم** پایه گذار علم «اوپتیک» بود، و تیوریهای اقلیدس و بطليموس را نقض کرد، و اولین عینک را برای مطالعه اختراع نمود، و قوانین چشم و بینایی را کشف کرد.

ابوریحان البیرونی یک دایرةالمعارف زنده بود و به تمام معارف عصر خویش چون: طب، فلسفه، نجوم، دواشناسی و . . . تسلط داشت. تألیفاتش در ریاضی، هیئت، طبیعیات، نبات شناسی، جغرافیا و معدن شناسی میباشد. وی نباتات و بته‌هایی را که در افغانستان و دز اثنای سفرش به هند بدانها برخورد کرده بود، مفصلاً به رشته تحریر در آورد. آثاری که از وی باقیمانده، وسعت نظر و دقت و برداشتهای عمیق و واقع بینانه‌اش را در مسایل گوناگون به خوبی نشان میدهد. **بوعلی سینا** ملقب به شیخ الرئیس از مشهورترین اطباء این دوره است. در ۱۵ ساله گی به معالجه نوح بن منصور، سلطان بخارا که به بیماری قلنج گرفتار شده بود و طبای معروف از معالجه‌اش درمانده شده بودند، پرداخت، و در ۱۶ ساله گی از فراگرفتن علوم فارغ گردید؛ در ۲۱ ساله گی کتاب جامعی در باره علم حکمت تألیف کرد. ابن سینا کتب و رسایل فراوانی نوشته است. تذکره نگاران (۲۲۰) کتاب و رساله را به نام موصوف ثبت کرده اند. تقریباً یکصد کتاب چاپی و خطی آن در دست است. بزرگ ترین اثر وی در طب «القانون فی الطب» نام دارد، که مشتمل بر نکات ارزنده اناتومیک و اصطلاحات فزیولوژیک میباشد. این کتاب، در سالهای (۱۲۵۰ - ۱۶۰۰م) استفاده وسیعی داشت. کتابهای ابن سینا به بیشتر زبانها ترجمه شده و سالها اروپا را تحت نفوذ خویش نگهداشته بود و تا شش قرن در فرانسه و ایتالیا مرجع علم طب بود، تا قرن هژدهم، چندین بار به طبع رسیده بود و تا پنجاه سال قبل در شهر مونپلیه تدریس میشد. در اولین یونیورسities قدیمی اروپا، قانون در طب، از جمله کتب درسی معتبر برای تدریس دانشجویان به شمار میرفت، چنان که در آیین نامه یکی ازین یونیورسities تذکر به عمل آمده بود که: «دانشجوی رشته طب و فارمسی ملزم به آموختن قانون ابن سینا است». از خصوصیات طبابت **ابن وافد اندلسی** این است که بیشتر به وسیله غذا به مداوای مریضان میپرداخت و به دوا اتکا نمیکرد. در صورت ضرورت ادویه مفرده را بر مرکب ترجیح میداد. در زمره افراد **خاندان زهر**، که تا شش نسل به فرا گرفتن علم طب پرداختند، ابوالمعلی بن زهر نخستین کسی است که «کنه» جرب را مورد بحث و بررسی قرار داد. عبدالملک بن ابی العلاء بن زهر، به غذاهایی که به عنوان پرهیز و رژیم غذایی باید به بیمار داده شود، توجه کرد. او ساری بودن سل را گوشزد میکرد. ابوبکر محمد بن ابی مروان بن زهر نیازمندان و

بیماران تهیدست را مییافت و آنان را رایگان درمان میکرد. ابو محمد عبدالله بن حفید بر کتاب جالینوس در زمینه طب حاشیه علمی نوشت، که کتاب مرجع و راهنما در دانشگاه‌های جهان شد. **اسحاق بن عمران**، طبیب حاذقی بود که در معالجه و تشخیص دست بالایی داشت و کتابهای «نزهة النفس، المالیخولیا، فصد، نبض» و آثاردیگری را تألیف کرده است، که سابقه نداشت. **هبة الله بغدادی** که به عقیده مؤرخان از جمله نوابغ جهان به شمار می‌آید، به بیمارهای روانی توجه و تلاش جدی کرد و ستونهای مهم علمی را پایه‌گذاری کرد. **موفق الدین بغدادی** نخستین کسی بود، که با تکیه بر مشاهده و تحقیق، جالینوس را با صراحت مورد انتقاد قرار داد و اشتباه او را در کالبد شکافی آشکار ساخت. **ابن نفیس** اولین فردی بود که اندیشه دوران خون را پرورد. او (۴۰۰) سال قبل از هاروی انگلیسی و بیش از (۳۰۰) سال قبل از میکائیل سروتوس هسپانیایی، جریان خون را تشریح کرد. ابن نفیس اروای قلب و رگهای ریوی و مهم تر آن که دوران صغیر خون را شرح داده است. ذخیره خوارزمشاهی، اثر **زین الدین اسمعیل** کتابی است معتبر و بی نظیر، که مانند الحاوی رازی و قانون ابن سینا دایره المعارف طب خوانده شده است. **ابن رشد** فیلسوف و طبیبی که با مقام فقاقت، تشریح کالبد جانوران و آدمیان را جایز شمرده بود و میگفت: «هرکس به تشریح مشغول شود ایمانش به خداوند افزون تر میگردد». او معافیت دایمی مریضانی را که به امراضی مانند چیچک مصاب شده‌اند، اثبات کرد. **ابن البیطار** بزرگترین طبیب، دواساز و گیاه‌شناس دوره تمدن اسلامی است که نام گیاهان دوائی، طرز استفاده و بدیل آنها را در یک مجموعه جمع و اثر قابل اعتماد علمی در زمینه گردآوری کرد. او در کتاب «المغرب» به توصیف (۱۴۰۰) نوع از داروهای گیاهی، معدنی و حیوانی پرداخت، و فواید طبی تمامی این گیاهان و نحوه استعمال آنها را به عنوان دارو یا غذا شرح داد. **ابن ابی اصیبعه**، کتابی دارد به نام «طبقات الاطبا» که در آن علاوه بر اطبای یونان و ملل دیگر، احوال (۴۰۰) طبیب دوره تمدن اسلامی را نگاشته است. **ابن الخطیب** اروپا را به ساری بودن طاعون آگاه ساخت و راه جلوگیری آن را آموختاند، در باره معافیت نیز ابراز نظر کرد، که چرا بعضی افراد با وجود تماس با مریضان، به مرض

مذکور دچار نمیشوند. **ابومنصور مؤفق بن علی هروی** اولین کتاب دوا شناسی را به فارسی دری تحت عنوان (الابنیه عن حقایق الادویه) نگاشت، که یکی از گرانقدرترین میراث‌های فرهنگی گذشته گان این سرزمین به شمار میرود. در این کتاب (۵۸۵) نوع ادویه هندی، خراسانی، سریانی و یونانی توضیح داده شده است.

کلمه های کلیدی: تمدن اسلامی، طاعون، داروهای گیاهی، معافیت، رژیم غذایی، ادویه مفرد، ادویه مرکب، قوانین چشم، تشریح اجساد، الکحول، کیمیا.

مقدمه

طب دوره تمدن اسلامی خلاصه‌یی است از طبی که تا ظهور اسلام در میان ملل متمدن شایع بوده است. دانشمندان این دوره، ابتدا به نقل و ترجمه و سپس به تألیف پرداختند، آنها کتب طبی یونانی را ترجمه نمودند و بر طب سریانی احاطه یافتند و از طب هندی آگاه گشتند؛ پس از ترجمه کتب طبی، کم کم در صدد تحقیق برآمدند و به جای آن که معلومات دیگران را در حافظه خود بسپارند، به تحلیل و ترکیب قضایا پرداختند. در ظرف سه چهار قرن، صدها دانشمند پدید آمد، که در رشته طب کتابها نوشتند. طب یکی از مشهورترین و شناخته‌ترین بخشهای تمدن اسلامی است. این دوره به گواهی تاریخ نگاران شرق و غرب، در شکوه و عظمتش بر همه تمدنهای همزمان خویش برتری داشت. آثار طبیان این دوره نه تنها در قرون وسطی، حتی در دوره رنسانس نیز در محافل طبی مغرب زمین قدر و منزلتی داشت و در برنامه درسی آنها شامل بود.^(۱۷)

یکی از عوامل مؤثر در سرعت پیشرفت این تمدن، توجه خلفای آن زمان بود. آنها در ترجمه و نقل علوم از بذل هیچ چیز دریغ نداشتند و بدون توجه به ملیت، نژاد و مذهب، دانشمندان و مترجمین را احترام و با آنان مساعدت میکردند.

موقع ظهور اسلام، شهر اسکندریه مرکز علوم بود و در آخر قرن اول هجری به انطاکیه منتقل شد؛ اما در دوره تمدن اسلامی، ابتدا علوم در شهر مدینه مرکزیت داشت؛ سپس به بصره و از آن جا به کوفه و پس از بنای بغداد، به این شهر انتقال یافت و این پایتخت عباسی سرآمد شهرهای عالم اسلام و مرکز مهم علوم گردید. منصور نخستین خلیفه‌یی است که به نقل و

ترجمه کتب قدیم توجه کرد. سایر خلفا نیز در ایجاد زمینه برای جلب توجه عمومی به علوم و کتب کمک شایانی نمودند، تا آن جا که اگر شهر یا کشوری را فتح میکردند، کتابهای آن جا را آتش نمیزدند و نابود نمیساختند؛ بلکه دستور میدادند که کتابها را به بغداد آورند و به زبان عربی ترجمه کنند. مأمون در ترجمه کتابهای یونانی کوشش بسیار نمود و پول زیادی در این راه صرف کرد، به طوری که در مقابل وزن کتاب طلا میداد. میگویند که در دربار مأمون (۱۰۱) تن به ترجمه آثار ملل مختلف اشتغال داشتند. (۱۷) پس از مأمون نیز این نهضت دوام نمود و عده‌یی از خلفای عباسی رویه مأمون را ادامه دادند. به طور کلی دانشمندان این عصر، قسمت عمده علوم ملل متمدن را از تمام زبانهای مشهور آن روز ترجمه کردند و در واقع بهترین معلومات را از هر ملتی؛ چون: آشوریان، بابلیان، هندیان، مصریان و یونانیان گرفتند و از خود چیزهایی بر آن افزودند و از مجموع آن علوم و صنایع و آداب تمدن دوره اسلامی را پدید آوردند. (۱۰)

تحقیقات طبای اسلامی برای تشخیص بیماری به معاینه و آزمایش ادرار و گرفتن نبض منحصر میگشت، به این معنی که بیمار با نمونه ادرار نزد طبیب می‌آمد و پزشک ادرار را میدید. بعد برای تحقیق بیشتر آن را میچشید که بداند قند یا ترشی یا مواد زاید دیگر در آن هست یا نه؛ سپس حرکت نبض، وضع قلب و از چشیدن و دیدن ادرار وضع کبد و اخلاط مریض معلوم میگردد.

طبابت به گونه علمی و اکادمیک آن از اواسط قرن دهم میلادی به میان آمد. علمای طب اساسات کلینیکی و روشهای تجربوی را در این علم بنیاد نهادند. اینها نه تنها آثار طبی گذشته را تحلیل و عملاً آزمایش نمودند؛ بلکه آنها را مورد انتقاد هم قرار دادند. وقتی طب از دست سریانیها به دست دانشمندان دوره تمدن اسلامی افتاد، تحقیق و مطالعه در آن جنبه جدی تر و دقیق تر گرفت. به جای رساله های کوتاه علمی که معمول سریانیها بود، دایرة المعارف جامع طبی به وسیله دانشمندان این دوره تألیف شد. (۷) دانشمندان دوره تمدن اسلامی با تجربیات و عملیات خویش علم جدید کیمیا را پایه گذاری کردند. دانشمندان غرب اقرار دارند، که دانشمندان دوره تمدن اسلامی اسید

نیتریک، اسید سلفوریک، هایدروکلوریک، پتاس، جوهر نوشادر، نمک نوشادر، نیترات دارژان، الکحول، قلو، زرنیخ، بوریک و زاج سبز را کشف کردند. بر علاوه موضوع تقطیر، ذوب شدن، متبلور شدن، تبدیل مایعات و تصعید را دانستند. (۱۰)

داکتر گوستاولوبون (Gustave Le Bon) دانشمند فرانسوی (۱۸۴۱-۱۹۳۱ میلادی) شماره مؤلفین و اطباء این دوره را بسیار میداند و نام آنها را ذکر میکند (۱۴) و ابن ابی اصیبعه نویسنده تاریخ دوره تمدن اسلامی، نام و شرح زنده گانی (۴۰۰) طیب این دوره را نگاشته است که در این مختصر، به ذکر اسامی مشهور ترین آنان اکتفا میگردد. (۱۴)

ابن ماسویه

ابو زکریا یحیی (یوحنا) بن ماسویه، فاضل طیب و مصنفی دانشمند بود. اکثر کتب یونانی و سریانی را در زمان هارون، امین، مامون و معتصم به عربی نقل کرد. ابن ماسویه شرح مفصل و تغییرات مرض جذام را ارائه و از آن به عنوان یک مرض ساری یاد کرد؛ چون کالبد شکافی از نظر مذهب اسلام تحریم شده بود؛ بنابراین، ابن ماسویه نمیتوانست جسد انسان را تشریح کند؛ میمونها را در اطاق مخصوصی، نگاهداری میکرد و به تشریح اجساد آنان میرداخت و معتقد بود که اینها در تمام اعضا به انسان شبیه اند و تنها فرق شان با آدمی مستور بودن بشره آنان از موی است. (۳)

حنین بن اسحاق

ابوزید العبادی، از مشهورترین اطباء زمان خلفای عباسی و به عنوان مترجم و ناقل علوم یونانی است، که در پانزده ساله گی به قصد تحصیل طب به بغداد رفت؛ ولی با مشکلاتی بسیار مواجه گشت و در جلسه درس ابن ماسویه حاضر شد. سؤالات مکررش، سلسله کلام استاد را قطع میکرد، تا حدی که در اثر سؤالات زیاد او، ابن ماسویه به قهر میشد، بر حنین فریاد میزد؛ اما حنین در عزمش مصمم بود. پس از این واقعه به مدت چند سال از نظرها ناپدید گشت و با تبدیل نام و قیافه به تحصیل زبان یونانی و علم طب پرداخت، تا آن که طیبی متبحر و حاذق شد و دوباره به بغداد ظاهر گردید. این بار ابن ماسویه از مشاهده اقتدار علمی حنین خجل شد و از رفتار سابق خود عذر خواست.

حنین بعدها در بغداد به تدریس شروع کرد. او نه تنها در نظریات علمی طبی؛ بلکه در عمل و معالجه نیز فوق‌العاده بود. این حکیم نامدار، به وسیله ترجمه‌هایش مانند بسا از دانشمندان، آثار قدیم یونانی را از اضمحلال نجات بخشید. آثاری که اروپا هرگز بدون این دانشمندان، به آن دسترسی نمی‌یافت. او کتابهای علم تشریح جالینوس، آثار بطلمیوس، اقلیدس، ارشمیدس، اپولونیوس و عده دیگری از دانشمندان یونان را ترجمه کرد. در زمان مرگش تمام آثار کلاسیک ترجمه و آماده استفاده شده بود. او بر مطالب مورد ترجمه‌اش آن چنان تسلط داشت، که به خود اجازه میداد، مواردی را که در متون اصلی تاریک و مبهم بیان شده بود، تفسیر کند؛ علاوه بر ترجمه، تألیفات معتبر دیگری هم دارد.

ثابت بن قره

از اطبای بزرگ و طبیب دربار معتضد و مشاور او در امور حکومتی بود و تنها کسی بود که در حضور خلیفه اجازه نشستن داشت. به اساس نگارش تذکره‌نویسان وی بیش از صد کتاب تألیف نموده است. از آثار بزرگ او در طب میتوان از (الذخیره) نام برد. تبحر و حذاقت وی در طب از این داستان مشهود میگردد، که توسط ابن ابی اصیبعه و نظامی نقل شده است: وی در کشتارگاه قصابی را دید که هنگام پوست‌کندن گوسفندی، گاه از شکم گوسفند پیله گرم بیرون می‌آورد و میخورد؛ چون این حالت را دید، به بقالی در آن گذر گفت، که هر وقت این قصاب مرد، پیش از آن که او را در گور نهند، به وی خبر دهند. پس از شش ماه قصاب مرد، ثابت را خبر کردند. ثابت وارد سرای مرده شد. چادر از روی وی برداشت، نبضش را در دست گرفت و به یکی گفت که عصا بر پشت پای او زند؛ پس از ساعتی آغاز به علاج سکنه کرد؛ روز سوم «مرده» از جای برخاست؛ اگر چه مفلوج شد، سالها زنده گی کرد.

ابن ربن طبری

ابوالحسن علی بن سهل ابن ربن طبری، معروف به «ابن ربن طبری» طبیب و داروشناس مشهور نیمه دوم قرن دوم و نیمه اول قرن سوم هجری قمری است. تاریخ دقیق تولد و وفات او به طور دقیق معلوم نیست.

وی در مورد پدر خود میگوید: پدرش پسر کاتبی بود، که رشته طب را به منظور و هدف کسب فضایل معنوی نه نفع برداری دوست میداشت؛ به همین علت وی را ربن به معنای معلم و استاد بزرگ لقب دادند. محمد زکریای رازی نزد وی به فراگرفتن دانش مشغول گشت. وی از دانشمندان بزرگ به شمار میرفت. او را تصانیف بسیار است، که بیشتر در طب نگاشته شده است. از آثار مهم او «فردوس الحکمه، تحفة الملوک و حفظ الصحة» است. روشی که او در نگارش کتاب فردوس الحکمه به کار برده بود، بعدها مورد استفاده و تقلید عده بی شماری از دانشمندان از جمله ابن سینا قرار گرفته است. در مقدمه کتاب از علوم طبیعی و فعل و انفعالات کیمیاوی به تفصیل بحث شده است. همچنان در کتاب اطلاعات نسبتاً جامعی از منابع یونانی و رومی و معلوماتی از حنین ابن اسحاق و اطلاعات مربوط به زمان خودش را نیز در آن درج نموده است. (۱۲) در کتاب علوم جنین شناسی، حمل، روان شناسی، غذا و پرهیز، درد شناسی، دواها و سمها تشریح شده است.

از سخنان اوست که گوید: «نادان همواره در معرض مرگ است.» «تندرستی پایان هر آرزویی است.» «آزمون بسیار سبب افزایش خرد باشد.» «تکلف زیان آور است.» «بدترین گفتار آن است که جزئی از آن، جزء دیگر را نقض کند.» (۹)

از کتاب (فردوس الحکمه) نسخه هایی در موزیمهای بریتانیا و برلین موجود است. وی در مورد کتاب خود میگوید: «کسی که این کتاب را نیکو فرا گیرد، کاملاً در آن مستغرق شود و در آن فکر کند، بخش اعظم مطالبی را که در علم طب برای مبتدیان لازمی است، فرا خواهد گرفت.»

ابوبکر محمد بن زکریای رازی

رازی در میان صدها دانشمند روزگار خویش سرآمد صراحت کلام و پیش آهنگ بیان به شمار میرفت. او مشهورترین طبیب دوره سامانیان است که میتوان آن را با ابن سینا مقایسه کرد. تا سی ساله گی به شغل صرافیه امرار معاش مینمود. بعداً به تحصیل طب پرداخت و برای به دست آوردن معلومات و اطلاعات کافی تلاش کرد. او رئیس شفاخانه بزرگ بغداد شد و به عنوان طبیب مخصوص، به دربار خلیفه راه یافت. شهرت کم نظیرش به صفت طبیب و استاد،

طالبان علم را از هر گوشه به سویش جلب میکرد. او آخرین مرجع مریضانی بود، که از همه جا نا امید شده بودند و نزد او مراجعه مینمودند؛ چنان که داستانی را از او نقل میکنند: جوانی مأیوس با اضطراب زیاد نزد رازی مراجعه میکند، حین مسافرت خون از دهانش جاری شده بود، همه از تداوی اش عاجز مانده بودند. در معاینه علایمی که به تشخیص کمک کند، به مشاهده نمیرسد. رازی میپرسد: چه نوع آبی را در اثنای سفر نوشیده است؟ جواب میدهد: گاهی آب قنات و گاهی آبهای راكد. رازی هدایت میدهد، که مقداری جامنک بقه برایش بیاورند. او آن را به مریض میخوراند. وقتی معده مریض پر میشود، به استفراغ وادارش میکند. با خروج جامنک بقه، جوک - کرم سیاه رنگی که در آب زنده گی میکند - از دهن مریض بیرون میآید و بدین ترتیب مریض سلامتی اش را باز مییابد.

در حکایت چهارم، مقالت چهارم کتاب چهار مقاله میخوانیم:

از ملوک آل سامان، امیر منصور بن نوح بن نصر را عارضه یی افتاد، که مزمن گشت و برجا ماند و اطبا از معالجت عاجز ماندند. امیر منصور کس فرستاد و رازی را بخواند بدین معالجت. او بیامد تا به آموی، و چون به کنار جیحون رسید و جیحون بدید گفت: من در کشتی ننشینم، قال الله تعالی: وَلَا تَلْقَوْكُمْ بِأَيِّكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ! خدای تعالی (ج) میگوید، که خویشتن را به دست خویشتن در تهلكه میاندازید، و تا کس امیر به بخارا رفت و باز آمد، او کتاب منصوری تصنیف کرد و به دست آن کس بفرستاد گفت: «من این کتابم، و از این کتاب مقصود تو حاصل است به من حاجتی نیست.» (۱۸)

چون کتاب به امیر رسید رنجور شد؛ سپس هزار دینار بفرستاد و اسب خاص خواست و گفت: «همه رفقی بکنید، اگر سود نداد دست و پای او ببندید و در کشتی نشانید و بگذرانید.» چنان کردند. چون به بخارا رسید امیر در آمد و یکدیگر را بدیدند معالجت آغاز کرد و مجهود بذل کرد، هیچ راحتی پدید نیامد. روزی پیش امیر در آمد و گفت: «فردا معالجتی دیگر خواهد کردن؛ اما در این معالجت فلان اسب و فلان استر خرج میشود» و این دو مرکب معروف بودند در دونده گی.

پس دیگر روز امیر را به گرمابه جوی مولیان برد، بیرون از سرای، و آن اسب و استر را

ساخته و تنگ کشیده بر در گرمابه گذاشتند و رکابداری غلام خویش را بفرمود و از خدم و حشم هیچ کس را به گرمابه فرو نگذاشت؛ پس ملک را در گرمابه بنشانند و آب برو همیرخت و شربت بدو داد تا بخورد و پس برفت و جامه در پوشید و بیامد و در برابر امیر بایستاد و سَقَطی (دشنام) چند بگفت که «ای کذا و کذا تو بفرمودی تا مرا ببستند و در کشتی افکندند و در خون من شدند؟ اگر به مکافات آن، جانت نبرم نه پسر زکریا ام.» (۱۸)

امیر به غایت در خشم شده و از جای خویش درآمد تا به سر زانو، محمد زکریا کاردی برکشید و تشدید زیادت کرد، امیر یکی از خشم و یکی از بیم، تمام برخاست، و محمد زکریا چون امیر را بر پای دید برگشت و از گرمابه بیرون آمد. او و غلام هر دو پای به اسب و استر گردانیدند و روی به آموی نهادند. نماز دیگر از آب بگذشت و تا مرو هیچ جای نایستاد؛ چون به مرو فرود آمد نامه نوشت به خدمت امیر که «زنده گانی پادشاه دراز باد در صحت بدن و نفاذ امر. خادم علاج آغاز کرد و آنچه ممکن بود به جای آورد»؛ اما چون امیر بر پای خاست و بیرون آمد و خدمتگاران را آواز داد و گفت: طبیب کجا شد؟ گفتند: از گرمابه بیرون آمد و پای در اسب گردانید و غلامش پای در استر برفت. امیر دانست که مقصود چه بوده است؛ پس به پای خویش از گرمابه بیرون آمد.

در دقت نظر و احاطه طبیبی اش، از او به عنوان «امیرالاطباء»، «بقراط عرب» و «طیب المومنین» یاد میکنند. همکاران حسودش، به بهانه‌های مذهبی و سیاسی از او انتقام گرفتند و توانستند از همه مشاغل بر کنارش کنند. رازی که درد هزاران مریض را تداوی کرده بود، در اثر ضربه تازیانه‌یی که المنصور ابن اسحق حاکم خراسان بر آن دانشمند وارد آورده بود، نابینا گشت. بهانه این عمل آن بود که یک آزمایش کیمیاوی را که در حضور او انجام داده بود، ظاهراً موفقیت‌آمیز نبود. حاکم خشمگین او را به فریب و خدعه متهم ساخته بود؛ اما علت غیرمستقیم کوری او را نیز گفته اند، که نتیجه اشتغال او به کیمیا بود. احتمال زیاد داشت، که با عمل جراحی دو باره نور چشمش را باز یابد؛ ولی رازی نخواست، عذرش این بود که نمیخواهد، دیگر چشم به این جهان که از آن سیر شده و ناپایداری آن را دریافته بود، بکشد. روزهای آخر زنده گی اش اسفناک بود و در نهایت فقر میگذراند. خواهرش خدیجه برادر

بی‌بضاعت و کاملاً محتاج خویش را به خانه‌اش میبرد.

مهم‌ترین کتاب رازی در طب «الحاوی» است، که در حقیقت دائرةالمعارف طبی ۳۰ هزار صفحه‌ای است که فقط برای ترجمه لاتین آن در اروپای قرن ۱۳ سیزدهم، بیست سال وقت صرف شد و چهار قرن تمام قبل از ترجمه کتاب قانون ابن سینا، کتاب درسی دانشگاه‌های اروپا بود.

رازی فقط یک طبیب نبود؛ بلکه یکی از نخستین کیمیادانها نیز به شمار میرفت. او به کمک روش علمی به آزمایشهای کیمیاوی پرداخت و اولین کسی بود که از کیمیا در طب استفاده کرد. وی برای اولین بار اسید سلفوریک را از تجزیه زاج سبز و الکحول را از تقطیر مواد قندی و نشایسته پیدا کرد. کشف بزرگ او استحصال الکحول از تخمر مواد نشایسته‌یی می‌باشد؛ اما به عقیده بعضیها او در کیمیا، فرد مؤفق نبوده است، او تمام عمر خویش را صرف یافتن راهی برای تبدیل نمودن فلز (مخصوصاً مس) به طلا کرد؛ ولی نتیجه‌یی نگرفت. قدیمی‌ترین توضیح در مورد سرخه کان توسط رازی داده شد. (۲۲)

علی بن عباس

این طبیب که از مشاهیر عصر خود بود، کیش زرتشتی داشت، به همین علت در تمام کتب کلمه مجوسی را پس از نام وی ذکر کرده اند. وی تقریباً معاصر رازی و با این که تکیه گاهش طب یونان بود؛ ولی در اکثر موارد خلاف طب یونانی عمل میکرد. اثر او در ۱۵۲۳ میلادی در شهر لیون فرانسه به چاپ رسیده است.

علی بن عباس اولین کسی است که حرکات رحم را کشف نمود، و ایضاً کرد که رحم بر اثر تقلص، پلاستا را خارج میکند. نوشته‌های علی بن عباس مجوسی مجموعه تکامل یافته و هماهنگی بود از آثار قدیم، معلومات جدید و چیزهای پر ارزشی که بر آن افزوده، به اضافه این که دارای روش نویسنده گوی خاصی نیز بود. (کتاب الملکی) وی از جمله کتب جامع طبی و تا زمان تألیف (قانون) ابن سینا، مورد مراجعه عموم بود و (قانون) موجب گردید، که (کتاب الملکی) به فراموشی سپرده و از محبوبیت وی کاسته شود. (۳)

ابوالقاسم زهراوی بن عباس القرطبی

وی در تاریخ طب بزرگترین نماینده و معرف جراحی دوره تمدن اسلامی است. کتب او از مراجعی است که جراحان قرون وسطی به آن استناد مینمودند. با وجود شهرت افزون او، در باره زنده گی این دانشمند اندلسی اطلاعات اندک است. مؤلد او زهرا، محلی در جوار قرطبه است. به سال ۱۰۱۳ به عمر ۱۰۱ ساله گی در گذشته است.

مؤلفات او مانند شخصیت خودش مورد مناقشات بسیار واقع شده است. ابوالقاسم همه آثار خود را در مجموعه‌یی شامل سی کتاب منتشر کرد و آن را به «تصریف» موسوم ساخت. عنوان کامل تألیف وی اینست: «التصریف لمن عجز عن التألیف» که آن را به طرق مختلف معنی کرده‌اند و به خصوص در مورد کلمه تصریف اختلاف بسیار است و از آن نتوانسته‌اند مقصود مؤلف را دریابند. تصریف، یک دایرة المعارف طبی حقیقی است. در تاریخ طب به منزله اولین کتاب جراحی که بر مبانی مشخص علمی و معرفت تشریح تألیف یافته، تلقی شده است. بسیاری از آلات جراحی را اختراع کرد و اشکال آنها را در کتاب خود ترسیم نموده است.

زهراوی در کتاب خویش نه تنها نظریات دیگران را با کمال امانت‌داری روایت میکند؛ بلکه آن را با ابتکارات خود نیز تقویت میبخشد، تا خدمات کسانی را که در عرصه طبابت زحمت کشیده‌اند، ضایع نشود، نه مانند کسانی که از زحمات و ابتکارات دیگران استفاده مینمایند و بالاخره آن را نادیده گرفته همه دست آوردها را به خود نسبت میدهند. او در حالی که شاگردان خویش را از عملیات جراحی که جهت کسب شهرت و به دست آوردن مال دنیا باشد، شدیداً منع میکرد، و توصیه مینمود که: «یگانه سبب عملیات باید مصلحت مریض باشد تا شفا یاب گردد».

ابن رضوان

در مورد وی معلومات زیاد در دست نیست. میگویند در آغاز صناعت تنجیم میورزید؛ سپس به منطق و طب روی آورد. در نزد عامه عصر خویش شهرتی داشته است؛ گرچه کتبی

نیز دارد که بر پایه و اساس علمی و متین نیست؛ ولی آن چه در باره وظیفه طبیب گفته است، در این جا نقل میشود: «**طبیب باید حتی دشمنانش را با همان روح و علاقه و آماده گی مداوا کند که دشمنانش را.**»

ابن هیثم

حسن بن الهیثم پایه گذار علم اپتیک، یکی از پرنفوذ ترین استادانی به شمار میآید، که طبای اروپا در مکتب او تعلیم یافته است. او در بصره به دنیا آمد. وی تیوریهای اقلیدس و بطليموس را نقض کرده است. اقلیدس و بطليموس معتقد بودند، که شعاع از چشم خارج شده، به اجسام برخورد میکند و این سبب دیدن اشیا میشود. الهیثم این ادعا را غلط دانسته میگوید: «شعاعی که از چشم خارج میشود سبب دیدن اجسام نشده؛ بلکه جسم مورد دید است که شعاعش به چشم میتابد.»

او اولین عینک را برای خواندن اختراع کرد. آزمایش او در مورد جریان نور در داخل یک جسم کروی، اهمیت استادانه اش را چه از لحاظ تیوری و چه از لحاظ عمل نشان میدهد. تیوریهای فزیک، اپتیک (عدسیه و جریان و انکسار نور) او علم اروپا را تا اواسط دوران جدید رهبری کرد.

حسن بن الهیثم در کتاب گنجینه نور و عدسیه هر گونه مسایل عدسیه و نور را که بعدها راجر بیکن (Roger Bacon) انگلیسی (۱۲۹۴-۱۲۱۹ م) مورد مطالعه قرار میدهد، پایه گذاری کرد. او قوانین چشم و بینایی را کشف کرد؛ بر علاوه کتابی به نام تأثیر موسیقی بر انسان و حیوان نگاشته است.^(۱)

ابوریحان البیرونی

ابوریحان محمد بن احمد البیرونی دانشمند بزرگی است، که در ۳۶۲ هـ ق در خوارزم تولد شد و در ۴۴۰ هـ ق در ۷۸ ساله گی در غزنی در گذشت. مؤلف معجم البلدان مینویسد: (بیرون) کلمه پارسی است به معنای (خارج)؛ چون توقف البیرونی در شهر خوارزم مدت کوتاه بوده و دوری از وطن زیادت گرفته، او را از این جهت غریب و بیرونی گفته اند.^(۱۵) به

اتفاق تمام تذکره‌نویسان و محققین، البیرونی از اهل رستاق خوارزم است از این رو، به بیرون خوارزم منسوب شده است.

کتاب تاریخ الاطبا تألیف ابن ابی اصیبعه حکایت زیر را در باره قدر و منزلت البیرونی نزد مامون خوارزمشاه از زبان خود البیرونی مینگارد:

روزی خوارزم شاه سوار بر پشت اسب، منزلی پیموده بود بفرمود تا مرا از حجره بخوانند. من دیرترک بیرون آمدم. پس عنان اسب به جانب من گردانید و قصد فرودآمدن کرد. من از حجره بیرون شدم و او را سوگند دادم تا به زیر نیاید. خوارزمشاه گفت: «اگر آداب دنیوی نبود، هیچ گاه ترا نمیخواندم؛ بلکه نزدت میآمدم.»

مؤلف نفایس الفنون مینویسد: البیرونی اوایل عمر خود را در هامونیان خوارزم گذرانیده، و چندین سال به دربار قابوس و شمگیر بوده است. در مورد رفتن او به غزنه مینگارد: ابن سینا را نزد سلطان محمود به فساد عقیدت و سوءطریقت معرفی کردند و در این باب چندان سخن راندند، که کینه آن حکیم در سینه سلطان جا گرفت و از فرط عصبیت در غضب شد و ابوالفضل حسن را نزد خوارزمشاه فرستاده پیغام داد که شنوده‌ام جمعی از افاضل را در صحبت خویش داشته‌ای و از اجتماع ایشان فرخنده مجلسی فراهم آورده‌ای. ما را هوای لقای ایشان در سر افتاده، میباید ایشان را به پایه سریر بفرستی تا از شرف حضور ما سعادت اندوز شوند. چون خوارزم شاه مسأله را قبل از آن که ابوالفضل برسد دریافت، علما و فضلاء دربار را بخواست و قضیه را به آنها حالی نمود و هدایت داد، که هر یک به سمتی سفر کنند. دیگران از خوارزم بیرون رفتند؛ ولی سه نفر از جمله ابوریحان توسط ابوالفضل به دربار سلطان محمود رسید. سلطان آرزو کرد تا نقد دانش ایشان را بر محک امتحان بیازماید و به ابوریحان گفت من از کدام در قصر بیرون میروم؟ ابوریحان جواب را در ورقی ثبت کرد و آن گاه سلطان فرمود تا در برابر او دیوار قصر را بشگافند تا از آن جا بیرون رود؛ پس از آن که سلطان بیرون رفت، ورق را حاضر کردند، واضح شد که آن فاضل دانا از آن معنی که صورت پذیرفته بود، خبر داده بود. غضب سلطان زیادت گرفت و امر کرد تا او را از بام قصر پایین اندازند؛

ولی ارکان دولت برای حفاظت جان او تدبیری گرفتند و در پایین وسیله‌ی مهیا نمودند تا به او ضرری نرسد. بعد از مدتی قضیه را به سلطان گفتند، سلطان از آن تدبیر خوش آمد، او را طلب داشتند و سلطان برایش گفت اگر هیچ چیز بر تو پوشیده نیست چرا از این حال واقف نبودی. ابوریحان صورت وقوع این واقعه را بر کاغذی نگاشته بود، کاغذ را حاضر کردند، در آن عین واقعه ثبت شده بود. سلطان بزرگ غزنه باز در غضب میشود و بر ابوریحان فریاد میزند: «سخن بر مدار نیت سلطان بگویی نه بر مدار علم خود» و امر مینماید تا او را به زندان کنند. (۱۵)

ابوریحان بدینسان به دربار غزنین راه یافته، ۱۳ سال (از سال ۴۰۸ - ۴۲۱ هـ) با سلطان محمود غزنوی در حضر و سفر بود. در حملات مکرر سلطان محمود غزنوی به هند، غالباً وی را همراهی نمود، (۱۴) در طی این سفرهای جنگی و مدت اقامتش در هند به زبان سانسکریت آشنایی یافت، چند کتاب را از سانسکریت به عربی و برعکس برگردان نمود، نباتات و بته‌هایی را که در اثنای سفرش به افغانستان و هند بدانها برخورده بود، مفصلاً مطالبی در باره آنها به رشته تحریر در آورد. (۲۱)

او یک دایرة المعارف زنده بود و به تمام معارف عصر خویش چون طب، فلسفه، نجوم، دواشناسی و غیره تسلط داشت. تألیفاتش در ریاضی، هیئت، طبیعیات، نبات شناسی، جغرافیا و معدن شناسی میباشد. یک نسخه کتاب مشهور او «صیدله یا صیدنه»، در مورد طبابت، در مدرسه علیگر موجود است. آثاری که از وی باقیمانده، وسعت نظر و دقت و برداشتهای عمیق و واقع بینانه‌اش را از مسایل گوناگون به خوبی نشان میدهد؛ مثلاً: او در یکی از کتابهایش وزن مخصوص بعضی از مواد را آن چنان به دقت تعیین کرده است، که نتایج این سنجش با تازه‌ترین تحقیقات امروزی مطابقت میکند؛ در حالی که در آن زمان هیچ یکی از وسایل سنجش علمی کنونی در اختیار وی نبوده است. هر یک از تألیفاتش که از میان آنها ۱۸۰ آن شناخته شده است، ارزش علمی دارد؛ چه وی هم متفکر بود و هم اهل تتبع و مطالعه؛ اما هیچ یکی از آثار او به لاتین ترجمه نشده است. (۱۷)

نتیجه

دوره تمدن اسلامی، دوره درخشانی است که طبای زیادی را در خود پرورده است، به قول یکی از نویسندگان، شمار آن به (۴۰۰) میرسد. کارها و نظریات این دانشمندان در زمینه های مختلف از ارزش والایی برخوردار است:

اختراعات: اختراع اشکال آلات جراحی، ایجاد عینک برای خواندن، کشف قوانین چشم و بینایی، تشریح و اثبات جریان خون، اروای قلب، رگهای ریوی و دوران صغیر خون.

اشکال دوائی: معرفی انواع قرصها، پلولها، روغنیات، انواع مختلف جوشانده ها و سیروپها. البته نخست ادویه ها بالای حیوان تجربه میشد و بعداً بالای انسان تطبیق میشد.

ابداع: روشهایی در تحقیق، تداوی و در تشخیص.

استحصال مواد: از قبیل الکحول، اسید سلفوریک. هایدروکلوریک، جوهر نوشادر، نمک نوشادر و نترات دارژان.

تعاملات: تقطیر، ذوب شدن، متبلور شدن، تبدیل مایعات و تصعید.

نباتات و گیاهان طبی: گردآوری نام گیاهان دوائی، طرز استفاده و بدیل آنها، تحریر مجموعه یی از نباتات و بته ها.

غذا: عطف توجه به مداوای بیماران به وسیله غذا و عدم اتکا به دوا، اهمیت دادن به غذا به عنوان پرهیز و رژیم غذایی برای بیمار.

ابراز نظر: در باره معافیت و اثبات معافیت دایمی مریضانی که به امراضی مانند چیچک مصاب شده اند؛ نخستین بحث و بررسی در مورد «کنه» جرب، آگاه ساختن به ساری بودن سل و طاعون و راه جلوگیری از آنها، بیماریهای روانی، حرکات رحم و سرخه کان.

مآخذ

۱- انور، محمد انور. (۱۳۹۱). گنجینه معرفت، سیری در ادبیات عرفانی افغانستان.

ص ۱۲.

۲- براون، ادوارد. (۱۳۸۳). تاریخ طب اسلامی. ترجمه رجب نیا، مسعود. تهران: چاپ

ششم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. صص ۱۹، ۵۹، ۷۱، ۸۰، ۸۸.

- ۳- حجازی، فخرالدین. (ب ت). **نقش پیامبران در تمدن انسان**. تهران: چاپ دوم، مؤسسه انتشارات بعثت. ص ۱۷۳.
- ۴- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). **لغت نامه**. به کوشش گروه نویسندگان. تهران: چاپ دوم، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. ص ۱۳۷۷.
- ۵- زیدان، جرجی. (۱۳۸۴). **تاریخ تمدن اسلام**. ترجمه و نگارش کلام، علی جواهر. تهران: چاپ یازدهم، مؤسسه انتشارات امیر کبیر. صص ۵۵۵-۵۹۰.
- ۶- زیگرید، هونکه. (۱۳۷۳). **فرهنگ اسلام در اروپا (خورشید الله بر فراز مغرب زمین)**. ترجمه رهبانی، مرتضی. تهران: چاپ چهارم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. صص ۱۸۰، ۳۴۸، ۳۵۴.
- ۷- سعیدیان، عبدالحسین. (۱۳۸۷). **اطلاعات عمومی الفبایی**. تهران: چاپ دوم، انتشارات علم و زنده گی. ص ۲۳.
- ۸- کشاورز، کریم. (۱۳۷۷). **هزار سال نثر پارسی**. تهران: چاپ پنجم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ص ۱۶۷.
- ۹- گوستا و لوبون. (۱۳۴۷). **تمدن اسلام و عرب**. تهران: انتشارات اسلامی. ص ۶۰۸.
- ۱۰- مجددی، غلام حسن. (۱۳۳۳). **فن و طب در تاریخ مدنیت اسلام**، مجله ادب، سال دوم، شماره ۳-۴، کابل، نشرات فاکولته ادبیات، چاپ مطبعة معارف. ص ۵۶.
- ۱۱- نصر، سیدحسین. (۱۳۵۵). **علم و تمدن در اسلام**، ترجمه احمد آرام. تهران: چاپ دوم، انتشارات خوارزمی. ص ۱۷۴.
- ۱۲- نظا می، عروضی سمرقندی. (۱۳۴۱). **چهار مقاله**. تهران: چاپ دوم، کتاب فروشی زوار. ص ۱۲۳.

13-Porter,Roy:(2000)**Cambridge Illustrated History Medicine**, published by the press Syndicate of the University of Cambridge,UK. First edition, page 67.

14-Pork JE.(2000)**Pork's textbook of Preventive and Social Medicine**, 19th ed. India: M/s Banarsidas Bhanot, Publishes, Jabalpur.P118.